



دانشگاه سیستان و بلوچستان  
تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

# نقد جامعه‌شناسی بر رمان «شوهراآهوخانم» اثر علی محمد افغانی

استاد راهنما :

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ

استاد مشاور:

دکتر محمد بارانی

تحقیق و نگارش:

معصومه قربانی ورکلایی

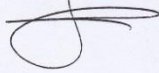
(این پایان نامه از حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه سیستان و بلوچستان بهره مند شده است)

بهمن ۸۹



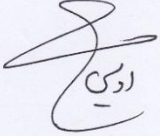
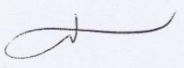
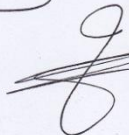
### بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان نقد جامعه شناسی بر رمان «شوهر آهو خانم» اثر علی محمد افغانی قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی توسط دانشجو معصومه قربانی ورکلایی با راهنمایی استاد پایان نامه دکتر مریم خلیلی جهانتیغ تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

نام و امضاء دانشجو معصومه قربانی



این پایان نامه ... واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ ۱۹/۱۱/۲۵ توسط هیئت داوران بررسی و درجه ... به آن تعلق گرفت.

نام و نام خانوادگی	امضاء	تاریخ
استاد راهنما: دکتر مریم خلیلی جهانتیغ		۱۹/۱۱/۲۵
استاد مشاور: دکتر محمد بارانی		۱۹/۱۱/۲۵
داور ۱: دکتر عبدالعلی اویسی		۱۹/۱۱/۲۵
داور ۲: دکتر مریم شعبانزاده		۱۹/۱۱/۲۵
نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر نور محمد نافرمان		۱۹/۱۱/۲۵



### تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب معصومه قربانی ورکلایی تعهد می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان‌نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو: معصومه قربانی ورکلایی

امضاء

## تقدیم به:

دوست داشتنی‌ترین‌های زندگی‌م:

### پدرم

که شمع وجود او پرتو افشان راه زندگی من است و عشق به او امید آینده‌ام.

### مادرم

که آرامش و آسایش تمامی مراحل زندگی‌ام مرهون محبت و ایثار بی‌پایان اوست.

### خواهر و برادرانم

که همراهان لحظه‌های زندگی‌ام بوده‌اند.

## سپاسگزاری

با سپاس فراوان از استاد راهنمای عزیزم خانم دکتر مریم خلیلی جهانتیغ و استاد مشاور ارجمندم آقای دکتر محمد بارانی که با شکیبایی فراوان در هرچه زیباتر کردن این متن از هیچ گونه مهر و محبتی دریغ نکرده اند. و سپاس از مدیر گروه ارجمند آقای دکتر محمدعلی زهرازاده و تمامی اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی. از تمامی دوستانم کمال تشکر و قدردانی را دارم.

## چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات، دانشی میان رشته‌ای است که می‌کوشد با روشی علمی، تأثیراتی را که شاعر و نویسنده از جامعه و مقتضیات عصر و عوامل اجتماعی می‌پذیرد و متقابلاً تأثیراتی را که با توجه به خلق اثر خود در روند امور و نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی می‌گذارد، روشن سازد.

در این پژوهش به بررسی جامعه‌شناختی رمان «شوهر آهوخانم» اثر علی محمد افغانی پرداخته می‌شود که سرگذشت ساده‌ی مردم متوسط جامعه‌ی ماست و مسایل اجتماعی و خانوادگی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی مردم در دوره‌ی پهلوی اول را بررسی خواهد کرد.

این رمان آینه‌ی تمام‌نمای اجتماع ما در دوره‌ای خاص است و مشکلات تأمین معاش، آداب، عادات، عقاید و ناگواری‌های جامعه را بدون تصنع نشان می‌دهد و آکنده از نمونه‌های واقعی زندگی زن ایرانی است و بار گرانی را که قرن‌ها بر دوش وی نهاده شده و همه‌ی جور و ستم مرد نسبت به زن در طول نسل‌های گذشته و همه‌ی مظلومیت و خواری این قشر محروم و درد کشیده را نشان داده است.

این پژوهش در پنج فصل تدوین و تنظیم شده است:

فصل اول با عنوان کلیات به تعاریف جامعه‌شناسی هنر، ادبیات و رمان پرداخته و مختصری از زندگی نویسنده در آن آورده شده است. در فصل دوم، مسایل سیاسی و اقتصادی از رمان استخراج و به تحلیل آن پرداخته شد. فصل سوم، تحلیل داستان بر اساس جامعه‌شناسی خانواده و زن می‌باشد که در مورد مشکلاتی که زنان آن دوره داشته‌اند، به بحث می‌پردازد. فصل چهارم، جامعه‌شناسی فرهنگی است که در آن اعتقادات مذهبی، آداب و رسوم، باورها و ضرب‌المثل‌هایی که در آن دوره مورد استفاده قرار می‌گرفته، بررسی شده است. فصل پنجم مربوط به نتیجه‌گیری مطالب می‌باشد.

روش پژوهش تحلیل محتوای داستان از دید جامعه‌شناسی می‌باشد و هدف ما مشخص کردن نقش ادبیات در بازنمایی مسائل اجتماعی است.

**کلید واژگان:** جامعه‌شناسی، ادبیات، رمان، شوهر آهوخانم، علی محمد افغانی

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات	۱
مقدمه	۲
۱-۱- اهمیت موضوع مورد پژوهش	۲
۲-۱- فرضیه تحقیق	۲
۳-۱- اهداف تحقیق	۳
۴-۱- پیشنهادی تحقیق	۳
۵-۱- روش تحقیق	۳
بخش اول: جامعه‌شناسی هنر	۴
بخش دوم: جامعه‌شناسی ادبیات	۶
بخش سوم: جامعه‌شناسی رمان	۱۳
بخش چهارم: علی محمد افغانی	۱۷
بخش پنجم: خلاصه داستان	۱۸
فصل دوم: جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصادی	۲۰
بخش اول: جامعه‌شناسی سیاسی	۲۱
۱-۲- وضعیت سیاسی دوره رضاخان	۲۲
۲-۲- تحلیل وضعیت سیاسی جامعه در داستان	۲۲
بخش دوم: جامعه‌شناسی اقتصادی	۴۴
۳-۲- تحلیل وضعیت اقتصادی جامعه در داستان	۴۴
فصل سوم: جامعه‌شناسی خانواده	۵۶
بخش اول: جامعه‌شناسی خانواده	۵۷

بخش دوم: جامعه شناسی زن .....	۵۸
<b>فصل چهارم: جامعه شناسی فرهنگی .....</b>	<b>۷۹</b>
بخش اول: جامعه شناسی فرهنگی .....	۸۰
الف)جامعه شناسی مذهبی .....	۸۱
ب)آداب و رسوم .....	۹۴
۱-۳-باورهای مردمی .....	۱۰۱
ج)امثال و حکم .....	۱۱۲
۲-۳-ضرب المثلها، اصطلاحات و کنایات .....	۱۱۲
<b>فصل پنجم: نتیجه گیری .....</b>	<b>۱۵۶</b>
نتیجه گیری .....	۱۵۷
فهرست منابع .....	۱۵۹
چکیده‌ی انگلیسی .....	۱۶۴





فصل اول

کلیات

رمان مهم‌ترین و معروف‌ترین شکل تبلور یافته‌ی ادبی روزگار ماست که از اوایل مشروطیت به قصد انتقاد از اوضاع اداری و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی روزگار به وجود آمد. تصویری است عینی از چشم انداز و برداشت نویسنده از زندگی.

از آنجایی که خاستگاه ادبیات داستانی و به طور کلی هنر، ریشه در شرایط اجتماعی دارد، حرکت‌ها و تغییرها و جنبش‌هایی که در جامعه پدید می‌آید، در خلق و بازآفرینی آثار هنری مؤثر است و به ویژه در ادبیات داستانی تاثیر می‌گذارد.

جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یک شاخه علمی ممتاز، افکار اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی و ... شاعران و نویسندگان را مورد بررسی قرار می‌دهد، افکاری که بیان کننده‌ی اوضاع زمان آن‌ها، فرهنگ و آداب و رسوم حاکم بر آن زمان است. شاعر یا نویسنده، به عنوان عضوی از اعضای جامعه آن‌چه از تجارب و تحصیلات خویش اندوخته، به رشته‌ی تحریر درمی‌آورد. در آثار آنان که حاوی مضامین پندآموز است، مسائل زمان هم به نوعی منعکس شده، که ما را بهتر با فرهنگ پیشینیان آشنا می‌سازد.

#### ۱-۱- اهمیت موضوع مورد پژوهش

بررسی آثار شاعران و نویسندگان و روشن کردن ارزش هنری آن‌ها همیشه مورد توجه پژوهشگران و محققان بوده است. بیشتر پژوهش‌ها در زمینه‌ی نقد ساختاری انجام گرفته و درباره‌ی جامعه‌شناسی آثار که نوعی نقد جدید می‌باشد، کمتر کار شده است.

رمان «شوهرآهوخانم» اثر علی محمد افغانی از آثار برگزیده در زمینه‌ی رئالیستی (واقع‌گرایی) می‌باشد که با بررسی جامعه‌شناسی این اثر ارزشمند می‌توان به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوره‌ای که داستان در آن واقع شده، پی برد.

#### ۱-۲- فرضیه‌ی تحقیق

- ۱- با رمان «شوهرآهوخانم» می‌توان به وضعیت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و... آن دوره پی برد.
- ۲- تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و به خصوص وضعیت زنان در دوره‌ی رضاخان، از عوامل مؤثر در تولد این رمان بوده است.
- ۳- رمان «شوهرآهوخانم»، مسائل اجتماعی را واقع‌گرایانه منعکس کرده و اعتقادات مذهبی، مسائل فرهنگی و آداب و رسوم و باورهای آن دوره را به نمایش گذاشته است.

### ۱-۳- اهداف تحقیق

جامعه‌شناسی ادبیات یکی از مطالعات میان رشته‌ای است که محققان جامعه‌شناسی و ادبیات، با استفاده از مبانی، اصول و روش‌های تحقیق در این دو شاخه از علوم انسانی بدان می‌پردازند. هدف ما در این پژوهش مشخص کردن نقش ادبیات در بازنمایی مسائل اجتماعی است.

مهم‌ترین هدف پژوهش، این است که با این رمان مشهور به وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی و... آن دوره، پی ببریم. از مسائلی که باید در این پژوهش بدان پاسخ داده شود این است که علی محمد افغانی تا چه میزان توانسته است واقعیات جامعه را در اثر خویش منعکس کند.

### ۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق

نقدهایی که درباره‌ی رمان «شوهر آهو خانم» به صورت مقاله در مجلات نگاشته شده است، نقدهایی ساختاری و ذوقی بوده و تا کنون نقدی جامعه‌شناختی در مورد آن صورت نگرفته است.

### ۱-۵- روش تحقیق

روش تحقیق در این پایان نامه، مطالعه‌ی کتاب‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی ادبیات و تحلیل محتوا و نقد رمان «شوهر آهو خانم» از دیدگاه جامعه‌شناسی است. روش و ابزار گردآوری اطلاعات برای تحقیق حاضر، مطالعه‌ی منابع و کتب مربوط به جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات داستانی و رمان «شوهر آهو خانم» از علی محمد افغانی است که پس از فیش‌برداری و تهیه‌ی یادداشت‌های لازم به تنظیم و تدوین مطالب در فصل‌های مختلف پرداخته شد.

## بخش اول: جامعه‌شناسی هنر

جامعه‌شناسی، شناخت علمی جامعه، مطالعه‌ی حیات اجتماعی و بررسی قوانین حاکم بر زندگانی اجتماعی است. و هنر بیان عاطفی و تکامل یافته‌ی واقعیت است، بیانی که طی آن، انسان آگاه اجتماعی با تکیه بر شناخت عاطفی، اندیشه‌ی خود را در قالب تصاویر ذهنی ریخته و ارایه داده است. این بیان عاطفی و خیال‌انگیز، بازتاب استعاری واقعیت یا بازآفرینی واقعیت در پرتو تصویرهای هنری است که در واقع شکلی از فرهنگ معنوی جامعه است که به بیان رابطه‌ی انسان با محیط طبیعی و اجتماعی، با دنیای ذهنی و اعمال، اندیشه‌ها، احساسات و به طور کلی رابطه‌ی انسان با واقعیت درون و بیرون می‌پردازد.

تولستوی در تعریف هنر می‌گوید: «برای این که هنر را دقیقاً تعریف کنیم، پیش از همه لازم است بدان هم-چون یک وسیله‌ی کسب لذت ننگریم بلکه هنر را یکی از شرایط حیات بشری بشناسیم. آن گاه که به زندگی این چنین نگریم، ناگزیریم که هنر را یکی از وسایل ارتباط میان انسان‌ها بدانیم.» (تولستوی، ۱۳۵۵: ۵۵). به عقیده‌ی تولستوی، هنر همانند سخن که افکار و تجارب انسان‌ها را منتقل می‌کند، وسیله‌ای برای اتحاد و همبستگی افراد به شمار می‌رود. با این تفاوت که انسان به یاری کلام و سخن، افکار خویش و توسط هنر، احساسات خود را به دیگری انتقال می‌دهد. کار و فعالیت هنری، شاید به ظاهر علمی نباشد، ولی مطالعه و بررسی دقیق و منظم آثار هنری، شناخت شخصیت اجتماعی و هنری هنرمند، ژرفکاو، بررسی و شناخت ارتباط‌های متقابل هنر و اجتماع، کاری اساساً علمی است.

مراد از هنر، ژرف اندیشی و ارمغان هنر زیبایی است و زیبایی برانگیزنده‌ی تفکرات آدمی است. هنر نه تنها بیان زیبایی، بلکه وسیله‌ای است برای بیان افکاری که از لحاظ اجتماعی از اعتبار برخوردار می‌باشد. همه‌ی افراد بشر به مقتضای فطرت، شیفته‌ی زیبایی هستند و آن‌را درک می‌کنند ولی از میان آن‌ها عده‌ی خاصی که هنرمند نامیده می‌شوند دارای این استعداد هستند که زیبایی را که خود درک کرده‌اند، برای دیگران نیز نمایش دهند. چگونگی نمایش زیبایی و هم‌چنین چگونگی درک این نمایش (اثر هنری) از جانب دیگران، بستگی به شرایط مختلف محیطی دارد. هنر تنها از زندگی نسخه‌برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل می‌دهد.

دانش نوبنیاد جامعه‌شناسی هنر به عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی، به شناخت محتوای اثر هنری و جوهر اجتماعی آن می‌پردازد. و روابط هنر با جامعه و مظاهر گوناگون زندگی اجتماعی را با روشی علمی بررسی می‌کند. «کنش و واکنش هنرمند و جامعه، جهان‌بینی و موضع فکری، فرهنگی هنرمند، اثر و خلاقیت هنری او را در پیوند با مظاهر گوناگون حیات اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد.» (ترابی، ۱۳۷۶: ۴)

جامعه‌شناسی هنر برای شناخت علمی «هنر در پیوند با جامعه و تکامل اجتماعی» با توجه به گستردگی موضوع، ناگزیر است که از سویی به ژرفکاوی در هنر، در اساس زیبایی‌ها و واقعیت‌های درون و برون هنر و بیان پرتصویر و عاطفی آن بپردازد، و از سویی دیگر، جامعه و مظاهر گوناگون زندگی اجتماعی را با دیدگان همه سونگر جامعه‌شناسی زیر نظر داشته باشد و بالاتر از این‌ها، روابطی را که آن هنر را با این مظاهر حیات اجتماعی به هم می‌پیوندند، به وجهی علمی بشناسد و بشناساند.

دورکیم می‌گوید: «اگر از آدمی (از جمله هنرمند) آن‌چه را که در نتیجه‌ی زندگی بالاجتماع نصیبش شده بازستانند، تا درجه‌ی جانوران تنزل خواهد یافت.» (تراپی، ۱۳۷۹: ۲۰) این سخن دورکیم نشان دهنده‌ی نهایت پیوند میان هنر و جامعه می‌باشد. هالب واکس می‌گوید: «نشو و نمای فرد و حتی تحقق امکانات ذاتی او نیازمند محیط اجتماعی شایسته است.» (آریان‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰۶)

مواد یک هنر، به خودی خود اثر هنری به وجود نمی‌آورد. هنرآفرین است که برای ابلاغ اندیشه‌ای که در ذهن خود پرورده است مواد را قدرت بیان می‌بخشد و برای بیان اندیشه‌ی خود، تکنیک‌های هنری را به کار می‌گیرد و مواد هنری را موافق اندیشه‌ی خود با هم می‌آمیزد. اندیشه‌ی هنرمند، در ذهن او، در قالب صورت‌هایی مشخص و نمایش‌پذیر است که تصور ذهنی خوانده می‌شود. وی برای نمایش تصویرهای ذهنی خود، ابتدا موضوعی می‌جوید، و آن‌گاه به قصد باز نمودن موضوع و نمایش تصاویر ذهنی و بیان اندیشه‌ی خود، یکی از انواع هنری را برمی‌گزیند، و به تناسب اندیشه و تصویرهای ذهنی خود و به مدد اسلوب‌های هنری، مواد را با هم ترکیب می‌کند و از آن‌ها صورت یا شکلی می‌سازد. از آن‌جایی که اندیشه‌های هر فرد با دیگری متفاوت است، هر هنرآفرینی برای خود اندیشه و صورت‌سازی‌های نسبتاً مستقلی دارد به بیان دیگر سبک هر هنرآفرینی مختص خود او و متناسب با شخصیت اوست. لون گینوس می‌گوید: «سبک هر کس خود اوست، شخصیت اوست.» (آریان‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰۵) و چون شخصیت چیزی خودزا و خودپرداز نیست، سبک هنرمند را باید در عامل‌های سازنده‌ی شخصیت او که محیط اجتماعی است، جستجو کرد. به بیان دیگر، سبک شناسی وابسته‌ی جامعه‌شناسی طبقه‌های اجتماعی است. بنابراین برای شناخت هنر باید به جامعه روی آورد. زیرا شخصیت هر کس عمدتاً ساخته و پرداخته‌ی محیط اجتماعی اوست.

وظیفه‌ی جامعه‌شناسی هنر این است که با روشی علمی، عوامل و عناصر به وجود آورنده‌ی هنرها، محیط طبیعی و اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده‌ی هنر و هنرمند را مطالعه کند و جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی هنرمند، خلاقیت و اثر هنری او را در پیوند با مظاهر گوناگون حیات اجتماعی مورد بررسی قرار دهد. بنابراین

این نوع نقد، با استفاده از دست آوردهای دیگر دانش‌های اجتماعی، روابط متقابل هنر و مظاهر مختلف زندگی اجتماعی را موضوع مطالعه‌ی خود قرار می‌دهد و به هنگام بررسی در زمینه‌ی خاص ادبیات، به تحلیل محتوای اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن می‌پردازد.

هدف جامعه‌شناسی هنر، شناخت هنرمند، بررسی آثار هنری، قوانین ارتباطی بین هنرمند و سایر نهادهای رسمی و غیر رسمی و بررسی کارکردهای اجتماعی هنر است.

### بخش دوم: جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات و به عبارت دقیق‌تر، مباحث اجتماعی در ادبیات مربوط به نقد ادبی جدید می‌باشد که در این نوع نقد، نه آرایه‌های لفظی، نه اوزان و قوافی، نه قالب‌ها و نه حتی ویژگی‌های شکل شعر و ادب، هیچ-کدام مورد نظر نبوده‌اند، بلکه درون‌مایه‌ها، مضامین و محتوای اثر، جهان‌بینی، فکر و فرهنگ شاعر یا نویسنده، منظور اصلی بوده است. بدون شک محیط ادبی از محیط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد. افکار و عقاید و ذوق‌ها و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی می‌باشد. در روش «نقد اجتماعی» تأثیری که ادبیات بر جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه بر آثار ادبی دارد، مورد مطالعه است. «نقادان اجتماعی از آداب و رسوم و عقاید و نهضت‌هایی که در آثار ادبی انعکاس یافته‌اند و خود نیز گاه تا حدی مخلوق آثار ادبی در جامعه می‌باشند، سخن می‌رانند.» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۲)

لذتی که در یک تابلوی نقاشی یا طراحی یک منظره، یک قطعه‌ی موسیقی یا در هر هنر دیگری که وجود دارد، در شعر یا نثر نیز وجود دارد و همین حالت هنری آن، تأثیر زیادی بر احساسات و عواطف مخاطب دارد. اما تفاوتی که بین ادبیات و دیگر هنرها وجود دارد این است که در ادبیات، انسان با معانی سروکار دارد که از طریق زبان منتقل می‌شود. زیبایی و لذت ادبی، زمانی به اوج می‌رسد، که ما در کنار زیبایی‌های هنری آن، مقاصد جامعه‌شناسی، تربیتی و فرهنگی آن را هم دریابیم؛ چرا که یک هنرمند، پیام اجتماعی را هنرمندانه در لفافه‌ی سخن، پیچیده و به شیوه‌ای گیرا در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. «به نظر ماچری اگر تصویر کاملاً عین واقعیت باشد، دیگر هنری نیست. در نظر او هنرمند تولیدکننده‌ای است که از مواد خام، محصول هنری به وجود می‌آورد نه خالق و خداوند که با رمز و راز و الهام می‌آفریند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۵۵) با مطالعه‌ی آثار ادبی می‌توان دریافت که عواطف و احساسات شاعر و هنرمند چیست و محرک او در اندیشه‌ها و الهامات کدام است و هم‌چنین صفات و احوال نفسانی غالب بر عصر و معاصرانش را نیز می‌توان شناخت.

ادبیات نه تنها بازتاب فرایند اجتماعی است بلکه جوهر، خلاصه و چکیده‌ی تاریخ است. از آن می‌توان به عنوان سند اجتماعی و به دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد. به گفته‌ی دوبونال: «ادبیات بیان حال جامعه است.» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۰۰) برای شناخت ادبیات باید به جریان‌های اجتماعی که ادبیات جزئی از آن است آگاه بود. در حقیقت ادبیات یک جریان روبنایی است که حاصل جریان‌های زیربنایی اقتصادی، اجتماعی است و نویسنده باید نماینده‌ی دوران و جامعه‌ی خود باشد.

«جامعه‌شناسی ادبیات، جامعه‌شناسی مفاهیمی مانند قدرت سیاسی و اقتدارخانوادگی و ارزش‌های اخلاقی است، مادی‌گری و خان‌سالاری و آرمان‌خواهی است، خدمت و خیانت، شجاعت و بلاهت، ایثارگری و عوام‌فریبی و صدها مفهوم دیگر است.» (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۷)

اثر ادبی نشان‌دهنده‌ی پایگاه اجتماعی نویسنده، مخاطبانی که آثار وی را می‌خوانند و تأثیری که بر روی آن‌ها می‌گذارد و همین‌طور رابطه‌ای که میان گروه‌های مختلف خوانندگان با جنبه‌های مختلف فکری، فلسفی، روانی و عاطفی وی وجود دارد و نمایان‌گر عصر نویسنده و مکان زندگی وی می‌باشد. رابطه‌ی نویسنده با مردم زمان حال و آینده‌اش، چه در زادگاه وی و چه در بیرون از حوزه‌ی زبانی، فرهنگی، سیاسی و ملی نویسنده نیز در حیطه‌ی کار ادبیات است. می‌توان جامعه را به جامعه‌ی رسمی و جامعه‌ی واقعی، تقسیم کرد: «جامعه‌ی رسمی، پوسته‌ی بیرونی جامعه است که به ظاهر در آن هیچ ایرادی به چشم نمی‌خورد و همه چیز در جای خویش قرار دارد؛ اما جامعه‌ی واقعی، چهره‌ی راستین هر جامعه‌ای است که زیر رنگ و لعاب پنهان است و با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود که غالباً متفکران و هنرمندان متعهد و بصیر از آن پرده برمی‌گیرند.» (فرزاد، ۱۳۷۹: ۷۵)

متداول‌ترین شیوه‌ی یافتن روابط ادبیات و جامعه، مطالعه‌ی آثار ادبی به عنوان مدارکی اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت اجتماعی است. بدون شک نوعی تصویر اجتماعی را می‌توان از ادبیات به دست آورد. تامس دارتن، اولین مورخ شعر انگلیسی معتقد بود: «حسن ادب‌ات در این است که ویژگی‌های هر عصر را به دقت ثبت می‌کند و نمودار بلیغ‌ترین و گویاترین راه و رسم‌هاست.» (ولک، ۱۳۷۳: ۱۰۱)

شاعر یا نویسنده به عنوان فردی از اجتماع، در عصری که زندگی می‌کند، مانند آئینه، اوضاع اجتماعی زمان خویش را در آثارش منعکس کرده که در دوره‌های بعد می‌تواند سرمشق و تجربه‌ای برای نسل‌های جدید باشد. بین یک اثر ادبی و نویسنده‌اش از یک طرف، جامعه از طرفی دیگر، ارتباط تنگاتنگی در همه‌ی ابعاد وجود دارد و بیان این ارتباط و اهداف آن، در بهبود و پیشرفت فرهنگ جامعه مؤثر است. نویسنده از اوضاع ناپسند مادی و



اجتماعی جامعه‌ی خویش انتقاد می‌کند و برخلاف ذوق و پسند جامعه سخن می‌گوید، با محیط مبارزه می‌کند و می‌کوشد که آن را تغییر دهد. «ولتر در هجوهای نیشدار و جانگزایی که بر ضد روحانیون و ستمگران می‌ساخت، هرگز ذوق و پسند آنان را در نظر نمی‌گرفت. ناصر خسرو که با خشونت و مناعت خاصی، جهان‌خواران و دین‌فروشان خراسان را در زیر تازیانه‌ی انتقاد می‌کوفت، ارضاء خاطر آنان را وجهه‌ی همت قرار نمی‌داد.» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۲)

وقتی ادبیات به عنوان عامل مؤثر، برخلاف اوضاع جاری جامعه فعالیت کرده و با منافع اشخاص و طبقات خاصی ضدیت پیدا می‌کند، هدف طعنه و انتقاد واقع می‌شود. در این جاست که ادبیات و جامعه هر دو در حال تحول و تحرک می‌باشند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. بدیهی است که گاهی بین اندیشه و نگرش نویسنده و جهان واقعی فاصله و شکاف باشد، اما منتقد باید دریابد که چگونه اندیشه و نگرش طبقه‌ی اجتماعی یا گروه خاصی، تبدیل به اندیشه و احساس فردی (نویسنده) شده است. بنابراین «ادبیات علاوه بر این که حادثه و نمودی اجتماعی است، عامل و محرک اجتماعی نیز هست.» (گریس، ۱۳۶۳: ۲۶)

جامعه‌شناسی ادبیات از قالب‌های فکری نویسنده در پیوند با ساختارهای جمعی محیط او سخن می‌گوید، سبک کار او را با تحولات اجتماعی و اقتصادی زمان او در ارتباط قرار می‌دهد، مکانیسم‌های آفرینش هنری را در آثار او به تحلیل می‌گذارد، اندیشه‌های او را در بستر زمان جای می‌دهد، رابطه‌ی آن را با تفکر رایج نظام حاکم، با خواست‌های زمان و با منافع طبقات اجتماعی نشان می‌دهد. تأثیر کار نویسنده را بر آگاهی‌های واقعی مردم روشن می‌دارد، میزان آگاهی‌های ممکن را در ذهن خوانندگان اندازه می‌گیرد، تغییراتی را که اثر نویسنده در ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و شخصیتی و نیز استعدادهای زیباشناختی آنان به وجود می‌آورد، برمی‌شمارد.

ژان پل سارتر می‌گوید: «وظیفه‌ی نویسنده است که کاری کند تا هیچ‌کس نتواند از جهان بی‌اطلاع بماند و هیچ‌کس نتواند خود را از آن میرا جلوه دهد.» (سارتر، ۱۳۶۳: ۴۴) جامعه‌شناسی ادبیات رابطه‌ی بسیار پیچیده‌ی بین نویسنده و خواننده را ترسیم می‌کند و زوایای تاریک این رابطه را می‌نمایاند و ادبیات را از ذهنیت‌های فردی به ساختارهای جمعی از طریق صورت‌های انتزاعی به بررسی می‌گذارد و آن‌ها را به هم پیوند می‌زند و به قانون درمی‌آورد.

منتقدان اجتماعی از دیر باز بر این عقیده بوده‌اند که نویسندگان در خلا فکری به نویسندگی نمی‌پردازند، حتی آنان که در انزوای شخصی به این کار مشغولند، تحت تأثیر کل عقاید سیاسی، اقتصادی، فلسفی و مذهبی،

دنیایی که در آن تولد و رشد یافته اند، قرار می‌گیرند و آثار ادبی ایشان بازتاب چنین تأثیری است. از نظر این گونه منتقدان، اثر هنری آیینی زندگی و جز لاینفک زمینه اجتماعی است که آفرینش اثر را عهده دار است. زمان و مکان خاص به نحوی پایدار بر هنرمند، و بالطبع بر حاصل تخیلات او تأثیری مشخص و ماندنی می‌گذارد. تحقیق در تحول مدنیت‌ها نیز تأثیر حیات اجتماعی را در کیفیت ظهور شعر و ادب نشان می‌دهد.

جامعه‌شناسان ادبیات در بررسی تأثیر عوامل اجتماعی بر آثار ادبی، محیط جغرافیایی شاعر یا نویسنده را مدنظر داشته‌اند. پیشرفت و علوم تجربی و تکنولوژی هم در آثار ادبی تأثیر گذاشته است. «ادبیات اقوامی که به مرحله‌ی کشاورزی رسیدند با ملت‌هایی که در مرحله‌ی شبانی سیر می‌کنند، تفاوت دارد.» (گریس، ۱۳۶۳: ۲۸) ادبیات نه تنها از عوامل اجتماعی تأثیر می‌پذیرد بلکه موجد اثرات اجتماعی نیز می‌گردد. ادبیات هم محصول فرهنگ است و هم شکل دهنده‌ی آن. «نظریه پردازان ادبی معتقدند ادبیات و فرهنگ مقولاتی هستند که روند شکل‌گیری و رشد و تکاملشان به رشد و تکامل عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وابسته است و در بررسی و ارزیابی ادبیات یک جامعه، نباید از تغییر و تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن جامعه غافل شد. تحولات اقتصادی و سیاسی، باعث ایجاد نگرش‌ها و دیدگاه‌های جدید در بخش‌های فرهنگی و ادبی می‌شود.» (عسگری، ۱۳۸۷: ۱۸)

هیپولیت تن اثر ادبی را به سنگواره‌ی صدفی تشبیه می‌کند، همان‌گونه که سنگواره، نقش و اثر جانور را در بردارد، اثر ادبی هم تصویری از نویسنده ارائه می‌دهد. او می‌گوید: «در زیر سنگواره‌ی صدف جانوری قرار داشته است و در ورای اثر ادبی هم یک انسان؛ درست همان‌گونه که بررسی صدف بدون در نظر گرفتن جانور خطاست، تحلیل یک اثر ادبی نیز بدون توجه به نیروهایی که بدان شکل و قالب بخشیده‌اند، اشتباه می‌باشد، زیرا اثر ادبی بازی صرف تخیل و یا هوس مجزای یک فکر هیجان زده نیست بلکه رونوشتی است از عادات و رسوم متداول در اجتماع عصر نویسنده.» (گوردن، ۱۳۷۰: ۳۷) هیپولیت تن سه عامل اصلی را موثر در اثر هنری می‌داند: «زیست‌شناسی (نژاد)، فرهنگ (محیط) و تاریخ (عصر یا دوره).» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۵) وی بر آن است که با در نظر گرفتن (محیط) به عنوان عامل دوم، به توجیه اختلافات در آثار هنرمندان یک ملت بپردازد. او می‌گوید: «هنرمند وابسته به گروهی از معاصران خویش است که با او در یک مملکت، یک زمان و یک مکتب تربیت یافته‌اند. شکسپیر یا روبنس هنرمندان منفردی نیستند که از آسمان آمده باشند بلکه آن‌ها فقط بلندترین شاخه‌ی شجره‌ی روزگار خویشند.» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۴) در نقد هیپولیت تن، عظمت اجتماعی

و تاریخی با عظمت هنری یکسان دانسته می‌شود. هنرمند بیان‌کننده‌ی حقایق اجتماعی و تاریخی است. آثار هنری از این جهت که یادگار دورانی هستند، سند به حساب می‌آیند.

بنابراین نخستین مسئله‌ای که در جامعه‌شناسی ادبیات مطرح می‌شود وضع اجتماعی نویسنده یعنی کل مسأله‌ی اقتصادی خلق ادبی، خاستگاه و منزلت اجتماعی نویسنده، ایدئولوژی اجتماعی او که در گفته‌ها و فعالیت‌های غیر ادبیش مجال ظهور می‌یابد. بعد از آن محتوای اجتماعی و اشارات ضمنی و مقاصد اجتماعی خود اثر ادبی است. و در آخر، خوانندگان و تأثیرات اجتماعی ادبیات است و این‌که ادبیات تا چه حد تابع وضع دگرگونی و رشد اجتماعی است. یعنی وضع اجتماعی نویسنده، محتوای اجتماعی خود آثار، تأثیر ادبیات بر جامعه بررسی می‌شود.

«به عقیده‌ی کارل مارکس اقتصاددان آلمانی: تکنولوژی، ساخت طبقه‌ای، توزیع قدرت و ادبیات و دیگر هنرها کلاً به وسیله ساختار اقتصادی جامعه تعیین می‌گردد.» (گوردن، ۱۳۷۰: ۳۸) مارکسیست‌ها با قوت و شدت بیشتری به مسأله‌ی ارتباط ادب با محیط و طبقات اجتماعی و با نوع اقتصاد رایج در جامعه و کیفیت تولید آن توجه می‌کنند و توسعه و رشد ادبیات و جامعه را از پیوندی که بین انسان، کار، طبقه و ابزار تولید وی است و تأثیری که مجموع این عوامل در ایجاد آثار ادبی دارد و همچنین نقش آثار ادبی را در توسعه‌ی احوال اجتماعی بررسی می‌کنند. برای مارکسیست‌ها، ادبیات ابزار دست سیاست‌مداران به حساب می‌آید و وسیله‌ای تبلیغاتی به منظور تأمین کنترل اجتماعی است. مارکس می‌گوید: «جامعه چیزی جز مجموع قدرت‌های مولد و مناسبات تولیدی نیست.» (محسنی، ۱۳۷۴: ۸۷) به گفته‌ی مارکس، شکل محصول محتواست، اما به نوبه‌ی خود بر محتوا اثر می‌گذارد. می‌توان گفت مارکسیست‌ها اهمیت اصلی را به محتوا می‌دهند نه به فرم و ادبیات را صحنه‌ی جدال‌های اجتماعی می‌دانند.

لوکاج می‌گوید: «اثر ادبی واقعیت محض نیست به کلی نوعی انعکاس از واقعیت است. به نظر او ادبیات، جهان صغیری است که جهان کبیر (واقعیت جهان) را منعکس می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۵۴) وی، رئالیسم (واقع‌گرایی) را مکتب و سبک خاصی نمی‌داند بلکه آن را اساس ادبیات قلمداد کرده است. به نظر لوکاج، اثر واقع‌گرا باید تضاد و تناقضات اجتماعی را آشکار کند.

بین اثر ادبی و اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی هم‌خوانی است. هرچه این رابطه محکم‌تر باشد، اعتبار هنری اثر بیشتر است. آثار هنری در مرحله‌ی نخست ساخت ذهن نویسنده نیست بلکه ساخت ذهن کلی

اجتماع است یعنی ارزش‌ها و آمالی که در اجتماع وجود دارند. «هری لوون منتقد ادبی، روابط اجتماعی و ادبیات را متقابل می‌داند.» (گوردن، ۱۳۷۰: ۳۸)

«آستن ورن، ارتباط بین جامعه و ادبیات را در سه شاخه‌ی مهم مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱- زمینه‌ی موروثی و محیط اجتماعی نویسنده

۲- دنیایی که نویسنده درباره‌ی آن می‌نویسد.

۳- دنیایی که اثر هنرمند بدان راه می‌یابد.» (همان: ۳۸)

شاخه‌ی اول به جامعه‌شناسی نویسنده، زمینه‌ی خانوادگی، مقام اجتماعی و تعهدات سیاسی وی می‌پردازد. شاخه‌ی دوم با بافت اجتماعی خود اثر سروکار دارد. در این‌جا اثر هنری هم چون آیینه‌ای فرض می‌گردد که دنیای اطراف خویش را نشان می‌دهد و به خاطر ترسیم جامعه نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. رویکرد سوم مربوط به جهان بیرونی، یعنی جامعه‌ای است که اثر ادبی متوجه آن است و نویسنده برای آن قلم زده است. جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یک دانش میان رشته‌ای از یک طرف نقطه‌ی اوج علوم ادبی است که به زبان-شناسی و فلسفه مرتبط می‌شود و از طرف دیگر با علوم اجتماعی و تاریخ ارتباطی تنگاتنگ دارد. این نوع نقد ادبی، می‌کوشد با روشی علمی، تأثیراتی را که شاعر و نویسنده از جامعه و مقتضیات عصر و عوامل اجتماعی می‌پذیرد و متقابلاً تأثیراتی را که با توجه به آثارش در روند امور و نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به جای می‌گذارد، روشن سازد.

«جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یکی از شاخه‌های تخصصی جامعه‌شناسی در اواخر قرن ۱۹ میلادی شکل گرفت و در قرن بیستم با اندیشه‌ها و آثار فیلسوف مجارستانی به نام لوکاچ به نقطه‌ی عطف خود رسید. علاوه بر لوکاچ متفکرانی چون اریش کوهلر، لوسین گلدمن، میخاییل و باختین هر یک به نوبه‌ی خود در شکل‌گیری و شکوفایی این رشته سهم بسزایی داشته‌اند.» (پارسا نسب، ۱۳۸۷: ۱۱)

مطالعاتی که از سوی اندیشمندان اجتماعی سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، در زمینه‌ی روابط موجود میان امور و نهادهای اجتماعی به عمل آمد، به پژوهشگران و صاحب‌نظران سده‌ی نوزدهم این امکان را داد که پیوندها و بستگی‌های مهم را در اغلب زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فکری، فرهنگی و هنری مورد بررسی گسترده‌تر و ژرف‌تری قرار دهند. کشف و بیان روابط و قوانین و زمینه‌های مختلف، افق‌های نوینی در قلمرو فکر و فلسفه، دانش و هنر و روابط موجود میان جامعه و ادبیات باز نمود که کوشش‌های مادام‌دوستال در آن میان برجستگی خاصی دارد. مادام‌دوستال در مورد مطالعات اجتماعی و هنری خود می‌گوید: «من خواسته‌ام تأثیر